گریه و فواید آن

رضا بابایى

چکیده

یادداشت زیر، نگاهى گذرا به »گریه از منظر روایات دینى«است. همچنین گذرى است بر فواید و پیامدهاى تکوینى وتشریعى گریستن که جایگاه ویژه‏اى در فرهنگ دینى و بومى‏ما دارد؛ زیرا اشک، پیوند درونى‏ترین حالات و عواطف‏انسانى با آرمان‏هاى انسانى، و نوعى واکنش اصیل و عمیق دربرابر آنچه آدمى را متأثر کرده است. از آن‏جا که دین، باژرف‏ترین لایه‏هاى درونى انسان سروکار دارد، اشک وگریستن، موقعیت ویژه‏اى مى‏یابد و از همین رو در قرآن وروایات، اشارات روشنى به آن شده است. در این مقاله‏کوشیده‏ایم، بیشتر به »اشک« و »گریه« از منظر کلى بنگریم ودرباره گریستن بر مصائب اهل بیت(ع) به اشارت‏قناعت کرده‏ایم.

کلیدواژه‏ها: دین، گریستن، گریه، گریه درمانى، انواع گریه،گریه عزا.

مقدمه

بسیارى از مفسران در ذیل آیه چهل و سوم سوره نجم (هو اَضحک وابکى) یادآور شده‏اند که گریه از افعال ویژه بشرى و غالبا غریزى(یا غیر اختیارى) است.[1] از همین رو آن را مباح دانسته‏اند؛ زیراواکنشى طبیعى و بیرون از اختیار و کنترل انسان است. اما اینکه در لسان شرع،گاهى ممدوح و گاهى مذموم شمرده شده است، نظر به مقدمات، منشأ و افعال‏ارادى همراه گریه دارد. مطابق روایتى که بخارى نقل مى‏کند،پیامبر(ص) فرموده‏اند: «خداوند، کسى را به دلیل گریه عذاب‏نمى‏کند؛ مگر آنکه گریستنش همراه سخنى باشد که دلالت برناخشنودى از قضاى الهى مى‏کند.»[2] به هر روى حتى اگر نتوان گریه را ازافعال قلبى شمرد، اما آشکار است که میان گریه و رقت قلب، ارتباط مستقیمى‏است. به همین دلیل گریه در میان زنان، بیش از مردان است؛ زیرا بانوان نوعارقیق‏القلب‏ترند.

آنچه آشکار است، فضیلت و فواید فراوان جسمى و روحى گریستن‏است. در روایات دینى ما، گریستن مؤمنانه و عارفانه و سوگوارانه، بسیارسفارش و تحسین شده است و چنانکه در احادیث باب بکاء بنگریم،درمى‏یابیم که اشکبارى معنوى، باعث زلالى قلب، سبکى روح، لطافت دل،نورانیت سیما و پیوند قلبى با اولیاى خدا مى‏شود.1 . براى نمونه ر. ک: تفسیر قرطبى، ج 17، ص 116.2 . صحیح بخارى، ح 1242.

گریه درمانی

از گذشته تاکنون، هماره اعتقاد رایجى بوده است مبنى بر اینکه بسیارى ازبیمارى‏هاى روحى و ناخالصى‏هاى قلبى و حتى برخى امراض جسمى رإے؛--؛للَّه‏مى‏توان با گریستن درمان یا آماده درمان کرد. این اعتقاد یا نظریه را«گریه‏درمانى» نامیده‏اند. همچنین در متون دینى و عرفانى، بسیارى از فضایل‏روحى و پاداش‏هاى الهى، موقوف به گریستن شده است. این عقیده مقبول ومجرب را ملاى رومى این گونه بازگویى مى‏کند:

تا نگرید ابر کى خندد چمن؟

تا نگرید طفل کى نوشد لبن؟[1]

تا نگرید کودک حلوافروش

بحر رحمت درنمى‏آید به جوش

اى برادر، طفل، طفل چشم توست

کام خود موقوف زارى دان درست

گر همى خواهى که آن خلعت رسد

پس بگریان طفل دیده بر جسد[2]

خواص گریه چنان مشهور و مقبول است که در برخى از ضرب‏المثل‏هاى‏عامیانه بومى آمده است: «چشم براى گریستن است، سپس براى نگریستن.»در روایات نیز پاره‏اى از خواص گریه ذکر و تحسین شده است. چشم اشکباردر نزد پیشوایان دینى ما چنان ارجى دارد که به ما آموخته‏اند از چشمى که‏نمى‏بارد و نمى‏گرید، به خدا پناه باید برد.

انواع گریه

گریه در زبان عربى به دو صورت بکى (به قصر) و بکاء (به‏مد) آمده است. خلیل بن احمد نحوى معتقد است که «بکى» براى‏حزن و «بکاء» براى شادى استعمال مى‏شود.[3] ازهمین‏جا معلوم مى‏شود که‏انواع گریه، چنان متفاوت و دور از هم است که در ساختمان لغوى کلمه‏نیز تأثیر گذاشته است. اما انواع گریه منحصر به دو نوع پیش‏گفته نیست؛ بلکه‏گریه انواع فراوانى دارد که در متون دینى درباره اکثر آنها آیات و روایاتى رإے؛//ف1مى‏توان یافت؛ برخى از آنها بدین قرار است:

1. گریه حزن؛ 2. گریه خوف؛ 3. گریه رحمت؛ 4. گریه شوق؛ 5. گریه درمصیبت یا گریه عاطفى؛ 6. گریه فریب؛ 7. گریه استیجارى؛ 8. گریه موافقت یاتباکى؛ 9. گریه دروغین؛ 10. گریه شکر؛ 11. گریه ریایى؛ 12. گریه شادى؛ 13.گریه گناه؛ 14. گریه در وقت تلاوت قرآن؛ 15. گریه سوگ.

گریه خوف، مربوط به آینده، و گریه حزن، واکنش انسان نسبت به گذشته‏است.[4] درباره این نوع گریستن روایات بسیارى نقل شده است؛ از جمله‏اینکه «نزد خداوند چیزى محبوب‏تر از خون شهید و اشک خشیت ازخداوند، نیست.»[5]

اما گریه رحمت براى جلب رحمت الهى است و گریه شوق، پس از دیداراین رحمت است. زارى انسان به هنگام اصابت مصیبتى، گریه عاطفى‏است(مانند گریه پیامبر اسلام در مرگ فرزندش ابراهیم و عموى‏گرامى‏اش حمزه([6] و گریه فریب، هنگامى است که چشم مى‏بارد اما قلب‏همچنان دچار قساوت است. گریه استیجارى، گریه کسانى است که اجرت‏مى‏گرفتند تا در مجلس عزا یا ترحیم شخصى شرکت کنند و بگریند. گریه‏موافقت یا تباکى، نوعى همدلى و همراهى با دیگران یا مجلس خاصى است‏که در عزادارى براى امام حسین(ع) تجویز و تشویق شده است.گریه دروغین براى گمراه کردن کسى است که به او دروغ گفته‏اند؛ مانند گریه‏پسران یعقوب نزد پدرشان آنگاه که خبر هلاکت یوسف را مى‏دادند.[7]گریستن به نیت شکرگزارى را گریه شکر مى‏نامند و گریستن براى جلب نظردیگران، گریه ریایى‏است. گاه نیز انسان از فرط شادى به گریه مى‏آید که آن راگریه شادى یا «قره‏العین» مى‏گویند.[8] زیرا اشک شادى، خنک و سرد است؛ برخلاف اشک حزن و خوف که گرم و داغ است. شاید از این رو که دماى بدن‏انسان به هنگام شادى بالا من‏رود و از همین رو قطرات اشک بر روى پوست‏انسان، به نظر خنک مى‏آید.

اما درباره گریه گناه یا گریه حرام، اختلافات فراوانى است. برخى گریه درفوت کافر یا فاسد را از مصادیق گریه گناه مى‏دانند و برخى نیز گریه در فراق‏یار زمینى را از همین نوع شمرده‏اند.

گریه هنگام استماع کلام الله نیز در متون دینى بسیار مدح و سفارش شده‏است و همچنین گریستن در مصایب اهل‏بیت پیامبر(ص) به‏ویژه‏حضرت ابى‏عبدالله(ع) از چنان ارج و ارجى برخوردار است که‏در شمار مهم‏ترین شعائر مذهب تشیع درآمده است، و به دلیل شهرت این‏مسئله در این‏جا به آن نمى‏پردازیم.[9] اما همین‏قدر مى‏افزاییم که این نوع‏گریستن، نوعى احیاى هدف و مرام قیام عاشورا است و اگر چنان‏که استادشهید مطهرى هشدار داده‏اند، انحرافى در عزادارى‏ها پیدا شود، اشک‏هاى‏جارى در این نوع عزادارى‏هاى نیز فایده‏اى ندارند. استاد ضمن اعلام این‏واقعیت تلخ که بسیارى از عزادارى‏ها به «عادت» تبدیل شده‏اند، مى‏نویسند:«در چنین مراسمى است که اگر شخص یزید بن معاویه هم از گور به در آید،حاضر است که شرکت کند؛ بلکه بزرگ‏ترین مراسم را به پا دارد. در چنین‏مراسمى است که نه تنها تباکى اثر ندارد، اگر یک من اشک هم نثار کنیم به‏جایى برنمى‏خورد.»[10]

گریه در روایات

روایات برخى انواع گریه را در نهى کرده‏اند، اما در کلام‏معصومین(ع) گریه خشیت و اشک‏ریزى در مصایب‏اهل‏بیت(ع) طرح و توصیه اکید شده است. احادیث مربوط به‏تحسین و تصحیح گریه خشیت فراوان است. نمونه را، روایتى است که در آن‏پیامبر(ص) فرموده‏اند: خداوند، آتش را حرام کرده است برچشمى که از خشیت الهى گریسته است: حرمت النار على عین بکت من‏خشیه الله. از امام على(ع) نیز نقل شده است که یکى از ارکان‏پنجگانه بندگى، «البکاء من خشیه الله» است.[11] چهار رکن دیگر عبارت‏اند از:صفاى باطن، تلاوت قرآن، شب‏زنده‏دارى و تضرع سحرى.

بیار مى که چو حافظ مدامم استظهار

به گریه سحرى و نیاز نیم‏شبى است

اما برخى از فرق و نحله‏هاى کلامى، گریه سوگوارى و عزادارى را ممنوع‏و نامشروع مى‏دانند و حتى گریستن در عزاى‏بزرگان و پیشوایان دینى راخلاف مبانى دینى و سنت نبوى(ص) مى‏شمارند. این گروه به‏پاره‏اى روایات مندرج در کتب حدیثى اهل سنت استناد مى‏کنند که مثلاپیامبر(ص) فرموده‏اند: ان‏المیت لیعذب ببکاء أهله علیه؛[12] یعنى«مرده به سبب گریه بستگانش بر او، عذاب مى شوند.» نیز این تیمیه درمنهاج‏السنه به تفصیل درباره این موضوع سخن گفته و گریستن در عزاى‏پیشوایان دینى را از مصادیق شرک یا بدعت و مانند آنها شمرده است. اما ازروایات شیعى چنین برمى‏آید که گریه به دلیل فواید فراوان آن ارج و اجردارد؛ به جز برخى گریه‏هایى که مصداق فریب و دروغ و بدگمانى به فضل‏الهى است و انسان بر آنها اختیار دارد.

با مرورى بر احادیث شیعى درمى‏یابیم که بر گریه مؤمن چندین کارکرد وفایده مترتب است؛ از جمله فواید اخروى و سیاسى. درباره فواید اخروى‏گریه، نیازى به تفصیل و بازگویى نیست؛ اما تکیه بر خواص سیاسى گریه راباید از ویژگى‏هاى مذهب امامیه برشمرد. یکى از کارکردها و پیامدهاى گریه‏در همه اجتماعات بشرى، پیوند عاطفى میان مردم و آرمان‏هاى آنان است.گریستن در سوگ پیشوایان دینى، نوعى بیعت مجدد و اعلام همراهى ابدى باایشان است و به همین دلیل هماره موجب رونق دیندارى در جامعه بوده‏است. گریه در سوگ بزرگان، گرینده را انگیزه‏مندتر و در عزم خود راسخ‏ترمى‏کند و به او قوت قلب مى‏بخشد.[13]

در تاریخ تشیع، گریه جایگاه ویژه‏اى دارد؛ زیرا در مواقع بسیارى شیعیان‏از همین طریق توانسته‏اند مرام و منش خود را نگه دارند و چون گریه‏عاطفى‏ترین واکنش انسان محسوب مى‏شود، جلوگیرى از آن براى مخالفان وحاکمان ممکن نبوده است. از آموزه‏هاى این احادیث، آن است که مؤمن براى‏اهداف و آرمان‏هاى خود، افزون بر عمل جوارحى باید عمل جوانحى نیزداشته باشد و هر یک بدون دیگرى ابتر است.[14] گریه، آشکارترین واکنش‏جوانحى یا قلبى انسان است که به دلیل برانگیزانندگى‏اش، دیگران را نیزتحت تأثیر قرار مى‏دهد و زمینه همراهى آنان را فراهم مى‏کند.

در جوامع روایى، احادیث بسیارى را مى‏توان یافت که موضوع آن ها بکاءاست و جامع‏ترین سخنان درباره گریه در متون دینى آمده است؛ از جمله‏درباره «مبادى گریه»، «انگیزه‏هاى گریه»، «انواع ممدوح و مذموم بکاء»،«اوقات فضیلت براى گریه»، «آثار بکاء»، «عوامل جمود عین» و... .

به نظر مى‏رسد که به دلیل حضور همیشگى گریه در زندگى بشر و نیازروحى انسان به آن، روایات مى‏کوشند آن را جهت دهند و به ثمر نشانند. به‏هر روى این حالت قلبى که از چشم انسان سر برمى‏آورد، بخشى ازواکنش‏هاى طبیعى‏انسان به رخدادهاى درونى و بیرونى خویش است و دراکثر مواقع بیرون از اختیار آدمى است. اگر اشک‏ریزى و گریستن به سوى‏اهداف عالى هدایت شود، دو اتفاق مبارک رخ داده است: اولا یکى از نیازهاى‏طبیعى و واکنش‏هاى‏غریزى انسان آزاد مى‏شود و نوعى ارضاى قلبى پدیدمى‏آید؛ ثانیا این‏عمل قلبى و چشمى هدر نرفته، انسان را به اهداف معنوى‏اش نزدیک‏ترمى‏کند. تشویق و ترغیبى که در احادیث معصومین(ع) در این‏باره دیده مى‏شود، بر این تحلیل صحه مى‏گذارد.1 . مثنوى معنوى، تصحیح نیکلسون، دفتر پنجم، بیت 134.2 . همان، دفتر دوم، ابیات 444 - 442.3 . ر. ک: فاطمه محجوب، الموسوعه الذهبیه للعلوم الاسلامیه، قاهره، ص334. اما ابن منظور،معتقد است که «بکاء» گریه صدادار و «بکى» گریه بى‏صدا است. (لسان‏العرب، ج 1، ص824 . براى نمونه ر.ک: تفاسیر قرآن، ذیل آیات 109 سوره اسراء و 58 سوره مریم.5 . سنن ترمذى، ج 4، ح 1669؛ نیز ر.ک: شیخ مفید، الامالى، ص 11، ح 8.6 . براى مطالعه روایات مربوط به گریه پیامبر(ص7 . سوره یوسف، آیه16.8 . قره‏العین» یعنى آنچه مایه خنکى چشم است.9 . روایات مربوط به سوگوارى و گریستن در مصایب خاندان پیامبر(ص10 . مرتضى مطهرى، نهضت هاى اسلامى در صد ساله اخیر ، انتشارات صدرا، ص 80 و 81.11 . مستدرک‏الوسائل، ج11، ص244، ج12875.12 . مصادر این‏دست روایات و نقد آنها را بنگرید در: الغدیر، ج6، ص167 - 159.13 . ر.ک: عبدالحسین شرف‏الدین، المجالس الفاخره، ص21.14 . براى بررسى بیشتر روایات مربوط به گریه نزد شیعه، بنگرید: فاضل نراقى، مستندالشیعه، ج3،ص318؛ وسائل‏الشیعه، ج3، ص341 و ج43، ص892؛ بحارالانوار، ج74، ص264؛شرف‏الدین، النص و الاجتهاد، ص247؛ مستمسک‏العروه، ج4، ص267؛ طوسى، الامالى، ج1،ص191؛ صدوق، الامالى، ص392؛ همو، ثواب‏الاعمال، ص47.

گریه و عاشور

همچنان‏که در چکیده و مقدمه این یادداشت گفتیم، گریه را از منظرهاى‏گوناگون مى‏توان نگریست و درباره آن سخن‏ها گفت. آنچه به نظر شگفت‏مى‏آید، فوایدى است که علوم جدید (اعم از روان‏شناسى وبیولوژیک) درباره گریستن گفته‏اند. بنا بر داده‏ها و نتایج تحقیقات‏دانشمندان، آثار مثبت و آرام‏بخش گریستن به‏قدرى است که برخى از آنان‏گریه را تنها درمان پاره‏اى از امراض روحى انسان دانسته‏اند و گاهى در درنسخه‏هاى پزشکى خود، فقط یک کلمه مى‏نویسند: گریه.

اگرچه گریستن و اشک، چنین پیامدهاى مهمى دارد، اما بهانه و موجب آن‏نیز مهم است. در متون دینى، گریه، به هر بهانه و دلیلى، توصیه نشده است؛بلکه موارد خاصى را نام برده‏اند که سرآمد آنها گریستن در عزاى اولیاى خدا،به‏ویژه حضرت ابى‏عبدالله الحسین (علیه السلام) است.

بنابراین در گریه‏هاى عزادارى هم نباید از فواید جنبى گریستن غافل بودو آن را فقط ذخیره‏اى دانست براى آخرت؛ بلکه فواید و آثار مبارک گریه،آثار فراوان دنیوى نیز دارد و از همین رو هماره باید چشم را آماده اشک وگریه نگه داشت و درهاى قلب را به روى انقلابات درونى و سرازیزى اشک‏از چشم باز کرد. چشمى که نمى‏گرید، حکایت از قلبى‏مى کند که دچار جمودو قساوت شده است و چنین وضعى، به‏شدت براى سعادت ابدى و آرامش‏دنیوى انسان مخاطره‏انگیز است. دردهاى انسان، آن‏چنان سطحى و حقیرنیست که بتوان همه آنها را با قرص و دارو و جراحى‏درمان کرد؛ دردهایى نیزگاه در وجود انسان آشیانه مى‏کنند که تنها راه کنار آمدن با آنها گریه است.

بیراه نیست که گفته‏اند:

گریه بر هر درد بى‏درمان دواست

چشم گریان، چشمه فیض خداست.[1]

اگر در کودکى فقط با زبان گریه، با دیگران ارتباط برقرار کرده‏ایم، درآستان جانان نیز باید مانند کودک بى‏زبانى بود که فقط زبان گریه را مى‏داند ودهان جز به گریستن نمى‏گشاید.

بر این‏همه باید افزود فوایدى که گریستن در مصائب اولیا دارد. درماجراى عاشورا، همچنان‏که نباید به گریستن قناعت کرد، بسندگى به‏حماسه‏سرایى نیز خطا است. حماسه، کارکرد و هنر عواطف را ندارد، و گریه‏نیز نیاید جاى را بر شکوهمندى قیام تنگ کند. این دو، دو روى یک سکه‏زرین‏اند و انکار هریک، انکار هر دو است.

این سنت انسانى و دینى، در زمان حیات رسول الله چنان مرسوم و رایج‏بود که کسى در جواز و استحباب آن شک نمى کرد؛ چنان که نوشته‏اند پس ازارتحال پیامبر(ص) مردم مى آمدند و بر سر قبر آن بزرگوارسخت مى‏گریستند و کسى از یاران و پیروان آن حضرت، مردم را نهى نمى‏کرد.

این روایات فراوان و سیره منقول، دست محدث و محقق را براى توجیه‏یا تضعیف روایاتى که بر کراهت گریه و عزادارى بر مردگان و شهیدان دلالت‏مى کنند، باز مى‏گذارد.[2]

در میان شیعیان، عزادارى و گریه براى اباعبدالله، ماجرایى ویژه دارد؛ تاآنجا که گاهى شیعه را با همین رسم و آیین مى‏شناسند. تاپیش از قرن چهارم،شیعیان به صورت پنهان عزادارى مى‏کردند همان‏طور که جشن و سرور درروز عید غدیر (18 ذیحجه) نیز پنهان بود و از آن پس آشکار شد.معزالدوله دیلمى، از سلاطین مقتدر آل بویه، سهم بسیارى در آزادى شیعه‏براى برگزارى مراسم حسینى دارد. وى مردم بغداد را به عزادارى براى امام‏حسین(ع) تشویق مى‏کرد. در سال‏هاى بین 352 تا اواسط قرن‏پنجم، مراسم عاشورا، بسیار مهم تلقى و اجرا مى‏شد. در همین سال‏ها،خلفاى فاطمى، مصر را به تصرف خود درآوردند و شهر قاهره را بنا نهادند واز آن پس مراسم عاشورا در مصر نیز برگزار مى‏شد. سابقه عزادارى براى امام‏حسین(ع) در ایران به اوایل قرن دوم برمى‏گردد.

گریه و عزادارى براى سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین‏علیه السلام ریشه در همه ابعاد اسلام دارد. این سنت شگفت و روحمند،اگرچه در میان شیعیان، رواج و اعتبار بیشترى دارد، اختصاص به مذهب‏خاص و نصوص ویژه‏اى ندارد؛ زیرا از لابه‏لاى متون کهن و نصوص اولیه وفتاواى عالمان مذاهب مختلف، مى‏توان براى آن حجت آورد.